فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال چهارم، شمارهٔ ۱۶
زمستان ۱۳۹۶

شعر عاشورایی، مرثیه، حماسه

نگاهی به مجموعهٔ شعر یک دختر *بی‌گوشواره* سرودهٔ شاهین رهنما

● اسماعیل الله‌دادی
کارشناس ادبیات / Allahdadi_e@yahoo.com

چکیده

پرداختن به مضامین آیینی در شعر نوجوان به‌سادگی شعر بزرگ‌سال نیست. ازیک‌سو، مخاطبان این حوزه، اطلاعات و سواد بزرگ‌سالان را ندارند و ازسوی‌دیگر، نوجوانان به‌لحاظ روان‌شناختی میل و رغبتی به روایت‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده ندارند و اغلب به آینده بیشتر توجه می‌کنند. اگرچه در سال‌های اخیر شاعران بسیاری به سرودن شعر آیینی روی آورده‌اند و لابه‌لای مجموعه‌شعرهای شاعران نوجوان‌سرا، شعر آیینی به‌وفور یافت می‌شود، اما تعداد شعرهایی که بشود از آن‌ها به‌عنوان شعر موفق و تأثیرگذار یاد کرد، انگشت‌شمار است. مجموعهٔ شعر یک دختر *بی‌گوشواره* سرودهٔ شاهین رهنما از شاعران موفق نوجوان‌سرا در سال‌های اخیر است که به‌تازگی منتشر شده‌است. این کتاب دربردارنده ده شعر عاشورایی است که به‌همت انتشارات بِه‌نشر چاپ شده‌است.

کلیدواژه

شعر نوجوان، شعر آیینی، حماسه، مرثیه.

۱. مقدمه

شاید بتوان گفت شعارزدگی آفت شعرهای آیینی است و شاعری که بتواند شعرش را از این آفت رها کند، به شعر ناب نزدیک می‌شود. در کتاب یک دختر *بی‌گوشواره* شاعر تلاش کرده‌است از چنبره شعار فاصله بگیرد و پرداختی تازه به مضامین عاشورا داشته باشد.

شعرهای این کتاب اگرچه از نشانه‌ها و نمادهای رایج در مضامین عاشورایی بهره گرفته‌اند، اما رنگ‌وبوی تازه‌ای دارند. زبان شعرها سالم و روان است و دور از ابهام و تعقید

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال چهارم، شمارهٔ ۱۶
زمستان ۱۳۹۶

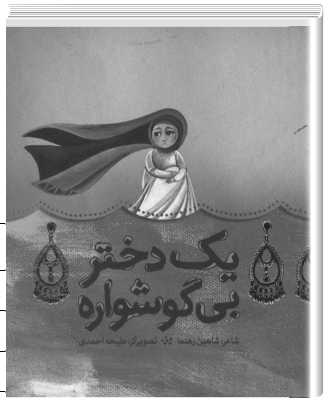

رهنما، شاهین. (۱۳۹۶)، یک دختر *بی‌گوشواره* (مجموعه شعر)، تصویرگر: احمدی ملیحه، مشهد، انتشارات به‌نشر، ۲۴ص، ۵۲۰۰ تومان، ۱۰۰۰ نسخه، خشتی، شابک: ۱-۲۴۷۳-۰۲-۹۶۴-۹۷۸

سروده شده‌اند. به‌جز شعر *خاطرات* که نسبت به دیگر شعرها، شعر بلندی است، بقیهٔ شعرها کوتاه و موجز هستند. شعرهای یک دختر *بی‌گوشواره* را می‌شود از زوایای مختلف بررسی کرد؛ زوایایی که هم شامل نکات برجستهٔ کتاب می‌شود و هم کاستی‌ها:

شعارزدگی آفت شعرهای آیینی است و شاعری که بتواند شعرش را از این آفت رها کند، به شعر ناب نزدیک می‌شود

۱. طراوت و تازگی

حال‌وهوای اکثر شعرهای کتاب همان حال‌وهوایی است که در همهٔ شعرهای عاشورایی وجود دارد، اما در برخی شعرها شاعر از دریچه‌ای به این رویداد نگریسته که تازگی دارد. در این شعرها خبری از نشانه و نمادهای نخ‌نماشده نیست و شاعر به‌خوبی توانسته نوجوان را با احساسش شریک کند:

«خورشید/ هر صبح می‌آید/ با بقچه‌ای از روشنی بر دوش/ آیا کسی تا حال گفته است/ خورشید تکراری است؟/ آیا کسی تا حال گفته است/چون دائم امید داریم/ امید تکراری است؟/ یا در کتاب خوانده‌اید که عید تکراری است/ آیا توان گفت/ تکرار آن روزی که خورشید/ بر نیزه‌ها رویید تکراری است؟ آیا خورشید تکراری است؟» (تکرار خورشید، ص ۷).

شاعر در این شعرها شعار نمی‌دهد و قصد مرثیه‌خوانی ندارد، بلکه تلاش کرده‌است با زبانی ساده و تصاویری ملموس برای نوجوانان، آن‌ها را با ماجرای عاشورا آشنا کند:

«سال‌هاست/ از لب عطشان تو/ تعزیه‌خوانی شده/ قصهٔ عشق تو جهانی شده» (قصهٔ دوم، ص ۵).

یکی از نشانه‌های شعارزدگی پرداختن به ذهنیات است. هرچقدر تصاویر عینی و ملموس باشد، مخاطب راحت‌تر آن را تجسم می‌کند. در شعر دختر *ماه*، روایت شاعر، روایتی ملموس و قابل‌تجسم است:

«خورشید می‌دید/ دربند چندین دشمن سرد و سواره/ از دور می‌آید پیاده/ یک دختر بی‌ماه/ برگِرد او چندین ستاره/ یک دختر بی‌گوشواره» (دختر ماه، ص ۱۷).

۲. حماسه یا مرثیه

این‌که واقعهٔ کربلا واقعهٔ حزن‌انگیزی است، بر کسی پوشیده نیست، اما همیشه در آثار ادبی ازمنظر مرثیه به واقعهٔ عاشورا پرداخته شده‌است و وجه حماسی این ماجرا در اشعار عاشورایی حتی در شعر بزرگ‌سال هم کمتر دیده شده‌است. بیشتر شعرهای عاشورایی حتی نوجوانانه‌ها نیز رنگ‌وبوی غم و عزا دارند. توصیف صحنه‌های شهادت و غربت و اسیری یاران امام حسین(ع) در این شعرها بسامد بالایی دارند و چنان برداشت می‌شود که شاعران با این شعرها قصد دارند، چون روضه‌خوان‌ها اشک خواننده را دربیاورند. اگرچه گریه بر شهدای کربلا امری پسندیده‌است، اما شعر عاشورایی وظیفه‌ای فراتر از این دارد:

«ظهر بود/ خیمه‌ها/ شعله‌ور/ هلهلهٔ دشمنان / بیشتر/ قطع شد/ شاخهٔ دست عمو/ چیده شد/ میوهٔ سرو پدر/ رنگ باخت/ چهرهٔ قوس و قمر/ کربلا/ تشنه بود/ بچه‌ها/ تشنه‌تر» (تشنه‌تر، ص ۹).

در این شعرها کمتر به وجه ایثار و حماسه پرداخته شده و تأکید شاعر بر القای فضایی غمگینانه است تا احساسات مخاطب را نسبت به این مصیبت بزرگ تحریک کند. به‌همین‌دلیل، عنصر اندیشه کم‌رنگ است و فقط احساس است که نقش بازی می‌کند:

«دو کودک/ دو تنهای کوچک/ دو همبازی روزهای گذشته/ و دستان غربت/ کی هی می‌زند بر سر دست و شانه/ شروع اسارت/ غم تازیانه/ دو گلبرگ چیده/ دو حلق بریده/ و تصویر شمشیر مردی/ که افتاده در رودخانه» (مردی، ص ۲).

نگریستن به مضامین عاشورایی ازمنظر مرثیه سبب می‌شود که روایت‌ها و تصاویر شعری، رنگ کلیشه به خود بگیرد و مفهومی را که شاعر ارائه می‌دهد، فاقد کشف‌های تازه و نو باشد. مخاطب از سفر به این شعرها دست‌خالی برمی‌گردد؛ زیرا تصویر و مضمون شعر، همان تصویر و مضمونی است که در روایات و قصه‌ها و دیگر شعرها با آن برخورد داشته‌است:

«یک مشک خالی/ یک دشت خون رنگ/ یک خیمهٔ دلتنگ دلتنگ/ یک کودک شش‌ماههٔ ناز/ خوابیده بر گهوارهٔ دستان بابا/ هنگام پرواز» (پرواز دوم، ص ۱۵).

۳. نمادها و نشانه

شعرهای آیینی در بستر نمادها و نشانه‌ها حرکت می‌کنند. مضامین آیینی در سیر تاریخی خود رفته‌رفته در قالب نمادها بروز پیدا می‌کنند تاآن‌جاکه سرودن شعر بدون اشاره به آن‌ها اثرپذیری لازم را ندارد. شعر عاشورایی نیز از این نکته

بی‌بهره نیست. کمتر شعر عاشورایی را می‌توان یافت که از کلمات خورشید، نیزه، مشک، علمدار، خیمه، اسب، گهواره، عمو، تشنگی و... در آن استفاده نشده باشد. استفادهٔ زیاد از این واژه‌ها در شعر عاشورایی در بلندمدت باعث شده که مخاطب در بر خود با این شعرها احساس کند که با آن‌ها سابقهٔ ذهنی دارد و ارتباط لازم را برقرار نکند. دراین‌میان، این نوع کاربرد شاعر از این نمادهاست که به شعر رنگ‌وبوی تازه‌ای می‌دهد. در شعرهای کتاب هم به شعرهایی برمی‌خوریم که شاعر از این نمادها و کلمه‌ها به‌گونه‌ای بدیع استفاده کرده و تصاویر و ترکیب‌هایی زیبا آفریده‌است:

«...که دیده‌است دریای پهناوری روی نیزه» (روی نیزه، ص ۱۸).

«تکرار آن روزی که خورشید/ بر نیزه‌ها رویید...» (تکرار خورشید، ص ۷).

«... یک دب اصغر ماند و یک راه شیری» (خاطرات، ص ۲۱).

و هم به شعرهایی که در آن‌ها نمادها و نشانه‌ها، کارکرد تازه‌ای ندارند و تصاویر و ترکیب‌ها نخ‌نما هستند:

«بچه‌ها/ تشنه‌لب/ خیمه‌ها/ سوخته» (پرواز اول، ص ۱۱).

«تنی خسته بر خاک/ سری روی نیزه...» (روی نیزه، ص ۱۹).

در این شعرها کمتر به وجه ایثار و حماسه پرداخته شده و تأکید شاعر بر القای فضایی غمگینانه است

۴. عناصر شعری

در شعرهای یک دختر *بی‌گوشواره* همهٔ عناصر شعری حضوری پررنگ و اثرگذار دارند، شاعر به‌خوبی از تخیل و احساس و زبان بهره گرفته‌است تا شعر نفوذپذیری لازم را در خواننده داشته باشد، اما عنصر اندیشه در شعرهای کتاب، نقش کم‌رمقی دارد. به‌جز در شعرهای *تکرار خورشید*، *قصهٔ دوم* و شعر *خاطرات* که وجه اندیشه و خردورزی به‌خوبی نقش خود را در شعرها ایفا کرده‌است، در دیگر شعرهای کتاب، آن‌چنان‌که انتظار می‌رود این عنصر مهم، حضوری کم‌رنگ دارد و خلأ آن سبب شده که مخاطب با یک‌بار خوانش و بدون نیاز به کشف و کنجکاوی در لابه‌لای سطور، از آن‌ها عبور کند.

۵. نتیجه‌گیری

مجموعهٔ شعر یک دختر *بی‌گوشواره* به فضا و حس‌وحال نوجوانان نزدیک است. دوری‌جستن از شعار، پرداخت شاعرانه به صحنه‌ها و روایاتی از واقعهٔ عاشورا با زبانی صمیمی و سالم، از محاسن این شعرها به‌شمار می‌رود. گرایش شاعر به مرثیه، نپرداختن به وجه حماسی واقعهٔ عاشورا، غلظت عنصر عاطفه و کم‌رنگ‌بودن وجه اندیشه‌ورزی، از تأثیرگذاری شعرها کاسته‌است.